

نثر مظلوم فارسی و ماجرای قصه در عصر صفوی

دکتر منصور ثروت*

چکیده: عصر صفوی عصر شکوفایی فرهنگ و هنر و همچنین صنعت است. اصفهان به عنوان پایتخت در محور اقتصاد و صنعت بسیار توسعه یافت و در اثر پیشرفت صنایع طبقه اجتماعی جدیدی به نام صنعتگران اهل حرفه پدید آمد. این طبقه جدید مقدمات تحصیلی را برای استفاده از ادبیات فارسی نداشتند در نتیجه ادبیاتی با مشخصات عامه‌پسندی و ساده‌گرایی در ایران رواج یافت. در این ادبیات عامه‌پسند قصه‌خوانی رشد بیشتری کرد. قصه‌های این دوره را می‌توان در چهار موضوع مذهبی، عاشقانه، حماسی و عامیانه دسته‌بندی کرد. در این مقاله سعی شده به چگونگی ایجاد ادبیات عامه‌پسند و جنبه‌های متفاوت آن پرداخته شود.

کلیدواژه: نثر و نظم فارسی، ادبیات عامه‌پسند، حکومت صفوی، قصه‌پردازی.

ادوارد براون می‌گوید: «ایرانیان فطرتاً دلیر هستند. همیشه دوست دارند قصه پهلوانان را بشنوند.»^۱ اما این تنها دلیل توجّه به قصه در عهد صفویان نیست. زیرا قصه‌های پهلوانی این دوره در مقام مقایسه با بقیه انواع کمتر هستند. بنابراین علت اصلی را باید در جای دیگر جستجو کرد.

عصر صفوی، عصر گرایش به صنعت، تمرکز سیاسی و اقتصادی، افزایش سرمایه و

نیروی کار، اهل صنعت و ارتباط در بازرگانی بین‌المللی است. شهر اصفهان به ویژه در عهد شاه عباس نه تنها به خاطر دارا بودن عنوان پایتخت که مرکز سیاسی دولت بزرگ بود، بلکه به جهت قرار گرفتن در محور اقتصاد و صنعت کشور، به شهر توسعه‌یافته‌ای بدل شد.

صنایع قالی‌بافی، حریربافی، چینی‌سازی و سایر کارگاه‌های نیمه‌صنعتی به وفور در اصفهان پدید آمد و حضور تعداد کثیری از ارامنهٔ اهل صنعت و ایجاد شهرک تازه و ویژه‌ای به نام جلفای ارامنه، خود حکایتگر توسعهٔ صنعت در این شهر می‌باشد.

نتیجهٔ این توسعه به پدیداری طبقهٔ جدید اجتماعی منجر شد که می‌توان از آنان تحت عنوان صنعتگران اهل حرفه نام برد. این پدیدهٔ نوظهور باعث شد تا عدهٔ کثیری از روستائیان به شهر اصفهان کوچ کنند و در این بازار جدید کار جذب شوند. آرام آرام طبقهٔ جدید که مقدمات تحصیلی لازم را برای استفاده از ادبیات سنگین فارسی، چه به نظم و چه به نثر نداشتند و از سوی دیگر با محتوای آن ادبیات نیز ارتباط معنوی نمی‌توانستند داشته باشند، موجب زایش ادبیاتی در خور شد که می‌توان مشخصات آن را عامه‌پسندی، ساده‌گرایی و از حیث ادبی مناسب حال درخواست‌کنندگان دانست^۱ و همین عامل باعث رویکرد به سوی ادبیات عامه‌پسند گردید تا جایی که شعر نیز از این مقوله در امان نماند و سر از قهوه‌خانه‌ها درآورد.

طبیعتاً در این میان، قصه‌خوانی که در ادب پارسی پیشینهٔ درازی داشت، می‌توانست رشد بیشتری بکند. در نتیجه نه تنها داستان‌های قدیمی تحریر مجدد شد، بلکه هر آنچه در خارج از ایران و در حوزه‌های ادبی فارسی زبان نظیر عثمانی و هند تولید می‌شد، نیز مشتری یافت.

۱. از تحقیق مارزلف روشن می‌شود اصفهان با تعداد ۱۲۲ قصه، ۱۲/۹ / قصه‌های ایرانی را به خود اختصاص داده است (مارزلف: ص ۱۱).

طبقه‌بندی موضوعی قصه‌های این عصر

با نگاهی به قصه‌های موجود این عصر می‌توان آنها را در چهار موضوع اساسی طبقه‌بندی کرد:

۱- مذهبی: این نوع، هم از نظر تعداد و هم از حیث حمایت سیاست حاکم بر دولت صفوی بیشتر و مهم‌تر از بقیه قلمداد شده است. از قبیل: حمزه‌نامه، مختارنامه، هفتاد و دو خروج، داستان شاه مردان علی بن ابی طالب (ع)، قصه امیرالمؤمنین حسن، حکایت محمد بن حنفیه، جنگ‌نامه امیرالمؤمنین، داستان کوه قاف، فتح قلعه بربر به دست علی بن ابی طالب (ع)، داستان لشکرکشی محمد بن حنفیه، داستان فتح قلعه مغرب و کشته شدن اردو دیو به دست علی (ع)، داستان طال مغربی و کشته شدن به دست علی (ع)، فتح قلعه سلاسل و کشته شدن قتال و عنکاء مروستی به دست علی (ع)، کشتن قهقهه کافر به دست امیرالمؤمنین علی (ع).^۱

برخی از این قصه‌ها به قبل از دوره صفوی مربوط است، ولی در این عهد رواج بیشتری یافت.^۲

در عهد صفوی می‌شود گفت بر کار نقالان و قصه‌پردازان نظارت دولتی مرعی گشت و در تحت بازرسی حکومت قرار گرفت تا جایی که «سلسله‌ای رسمی و دولتی از درویشان به نام سلسله عجم تأسیس شد که کارشان بیان مناقب خاندان پیامبر و امامان و تبلیغ مذهب شیعه بود.

رئیس این گروه که بر هفده صنف شامل بودند، با فرمان پادشاه به نام نقیب‌الممالک برگزیده و این مقام در خاندان او ارثی می‌شد. تمام مسائل مربوط به درویشان، حتی اعطای مقامات سلوک از قبیل: ابدال، مفرد، قطب، درویش اختیار، علمدار، دست نقیب و حل اختلاف آنان بر عهده نقیب‌الممالک بود.^۳

۲- عاشقانه: می‌توان گفت که همه قصه‌های عاشقانه این دوره از نویسندگان هندی و

۱. ایران‌نامه، دوره ۵، ش ۲، ۱۳۶۵؛ صفا، ذبیح‌الله: ص ۲۳۵.

۲. از جمله ابومسلم‌نامه و حمزه‌نامه.

۳. دیداری با اهل قلم / بوسنی، ص ۸.

یا ساکنان غیر هندی هندوستان بود. تعداد نه چندان اندک از این قصه‌ها در عهد صفوی رواج داشت از قبیل: تعشق بلبل، کارستان، گلشن خیالات، شاهزاده سیف‌الملوک و بدیع‌الجمال، دختر شاه پریان، قصه هزار گیسو و ده‌های دیگر.^۱ در میان همه آنها ظاهراً معروفترین کامروپ و کاملتا است.

۳- حماسه: گرچه قصه‌های ابومسلم‌نامه و رموز حمزه را می‌توان در زمره داستان‌های حماسی محسوب داشت. اما مهمترین قصه حماسی اسکندرنامه و حسین کرد شبستری است. لیکن به علت اهمیت قصه‌های مذهبی این نوع خیلی رشد نکرد.

۴- عامیانه: از این دست نیز که عهد عامیانه‌گرایی است، تعداد معتابیهی قصه ساخته شده، ولی از همه معروفتر طوطی‌نامه، رامین، محبوب‌القلوب، یا آنچه مشهور به شمس و قهقهه شده است، می‌باشد.

تضاد حکومت با قصه

عصر صفوی دوران بسیار پیچیده‌ای است. از سویی حکومت صفویه موجبات انسجام و یکپارچگی کشور را فراهم می‌آورد و در نتیجه وجود مرکزیتی قوی، صنعت و تجارت و در مال درآمد ملی توسعه می‌یابد و از سوی دیگر استبداد سلطنتی به همان میزان فنی‌تر و قوی‌تر می‌شود. حکومت صفوی، حکومتی که پیوسته با دو عنصر دفاع از مذهب شیعه و مقاومت در برابر دشمن همیشه در صحنه عثمانی راه را بر هر نوع انتقاد می‌بندد. نتیجه این سیاست مسیر را برای حضور داستان‌های تخیلی باز می‌کند. قصه‌هایی که در سایه‌سار آن، مردم قهرمانان پولادین خود را در خیال می‌پرورند و به امیدهای واهی رهایی، به دنیای ذهن پناه می‌برند. تا جایی که بسیاری از قصه‌های دوران صفوی با ویژگی‌های رمانس تطبیق می‌کند، نوعی از ادبیات که با شرایط اجتماعی فتودالیه در غرب مطابق بود.

در کالبدشناسی نثر رمانس «مارجری بولتن» می‌گوید: «رمانس‌ها تصویر واقع‌گرایانه

۱. برای تفصیل ر.ک: صفا، ذبیح‌الله: تاریخ ادبیات، ج ۳/ ۵، ص ۱۵۲۰-۱۵۲۹.

از روزگاران خود نبودند، مطالعه‌ای در تاریخ حتی در مفهوم رایج آن، نشان می‌دهد که به نسبت همان رمز بزرگ رفتار و افتخار، جنبه تاریکتری در رفتار و زندگی آن روزگار وجود داشت.^۱

ظهور و بروز قهرمانان پولادین، مطلق، ابر قدرت و فوق انسانی در قصه‌ها، پیوسته حکایت از محدودیت‌های اجتماعی و خفقان رایج در قرن دارد. چون در دنیای واقعی امکان پیروزی وجود ندارد و نمی‌توان با بیان نابسامانی‌ها و ستم نبرد کرد، لازم است با ایجاد چنین قهرمان‌هایی، حداقل در عالم خیال، آلام و رنج‌ها را تسکین داد و با پرورش چنین شخصیت‌هایی که داد مظلوم از ظالم می‌ستانند، تعادلی بین زندگی حقیقی و آنچه باید باشد، ایجاد کرد. به قول ستاری «داستان پهلوانی و افسانه مذهبی از ذهن مردمانی تراویده است که می‌خواسته‌اند تیره‌روزی و ناتوانی خود را در قالب قصه‌ها و داستان جبران کنند. قهرمانان و پهلوانان قصه مظهر نفسانیات سازندگان و شنندگان قصه، یعنی جلوه سرخوردگی آنان است.»^۲

نه تنها قصه‌های حماسی چنین فضایی را برای گوینده و شنونده پدید می‌آورد، قصه‌های مذهبی نیز داری چنین خصیصه‌ای است. بیشترین قصه‌های مذهبی دوره صفوی که بر حول محور شجاعت و عدالت‌خواهی حضرت امیر یا شخصیت‌هایی است که انتقام خون سالار شهیدان را می‌گیرند، بواقع امید به پیروزی حق بر باطل، عادل بر ظالم را در اذهان مردم بیدار می‌کند و از این طریق مایه تسلی خاطر آنان می‌شود.

تضادی که در این‌گونه قصه‌ها بین اهل حکومت صفوی با مردم پدید می‌آید، از آنجا ناشی می‌شود که از سویی بیان و شنیدن این‌گونه قصه‌ها حکم مسکن را دارد و از جهت دیگر مطالبات اذهان آنان را نیز افزایش می‌دهد.

در حکم نخستین سخن مولانا حسین واعظ کاشفی شنیدنی است، وی در فواید قصه خواندن و شنیدن می‌گوید:

«اول آنکه از احوال گذشتگان خیر داده شود. دویم آنکه چون عجائب و غرائب شنود نظر

۲. هنر و مردم، دوره جدید، ش ۱۰۰، ص ۴۰.

۱. بولتن، مارچری: ص ۱۸۶، ۱۸۷.

او به قدرت الهی گشاده گردد. سیم چون قدرت و محنت و شدت گذشتگان شنود و داند که هیچ کس از بند محنت آزاد نبوده است، او را تسلی یابد. چهارم چون زوال ملک و حال سلاطین گذشته شنود دل از حال دنیا و دنیا بر دارد و داند که با کسی وفا نکرد و نخواهد کرد. پنجم عبرت بسیار و تجربه بی شمار او را حاصل آید.^۱

از تعبیر کاشفی روشن است که بیشتر از فواید قصه، تأکید بر نقش شفابخشی خاطر و تسلی باطن و تحمیل این نظر است که رنج خصلت و یا خصیصه ای است که همزاد انسان است. اما در باب شق ثانوی قصه، یعنی احتمال افزایش مطالبات مردمی، حکومت به بهانه های مختلف هر از چندگاهی در برابر آن ایستادگی می کند. نه تنها با ایجاد تشکیلات مشخص، کنترل بر قصه ها را از آن حکومت می کند؛ بلکه در مواردی هم که اهل مذهب به دلایل ویژه خود، قصه را تحریم می کنند، در برابر این تصمیم سکوت پیشه می سازد.

اوایل این تحریم بر سر قصه ابومسلم نامه^۲ آغاز شد و ظاهراً دلیل آن بود که این شخص در برابر خلیفه مسلمانان قیام کرده و اساساً شخصی مذهبی نیست و او را باید در زمره گبرکان قلمداد کرد. پس اسم خارجی بر او نهادند و ظاهراً سرمنشاء این تحریم ها در اوایل سده دهم هجری منسوب به حدیثی منقول از امام جعفر صادق (ع) شد.^۳

محقق کرکی در اثری به نام «مطالعن المجرمیة» حدیثی از امام جعفر صادق (ع) نقل می کند، بدین مضمون: سئل الصادق عن القصاص، ایحلّ السماع لهم؟ فقال: لا. و قال: من اصفی الی ناطق فقد عبده، فان کان الناطق عن الله فقد عبد الله، و ان کان الناطق عن ابلیس فقد عبده ابلیس.

همین حدیث را محمد بن اسحق حموی ابهری، معروف به فاضل ابهری، از استاد خود محقق کرکی عاملی روایت کرده و در تفسیر آن چنین می گوید:

۱. محمّدی، محمّدهادی: ج ۲، ص ۲۳۶.

۲. مربوط به قرن ششم، تحریر شخصی به نام ابوطاهر محمّد بن حسن بن علی بن موسی الطرموسی، از اهالی طرموس آسیای صغیر یا سوریه (صفا، ذبیح الله: همان، ج ۳/ ۵، ص ۱۲۴).

۳. همان، ج ۳/ ۵، ص ۱۵۰۷-۱۵۱۰.

«چون از اوّل حدیث مفهوم گردید که هر کس گوش به قصه‌خوان دروغگویی بدارد، آن قصه‌خوان را پرستیده و از آخر این حدیث به وضوح رسید که هر کس گوش به آن طور ناکس کند، بندگی شیطان را به جای آورد، پس از این حدیث مستفاد گشت که اگر کسی استماع نماید قصه‌ای را که بر حمزه، که عمّ پیغمبر آخرالزمان و سید شهدا است بسته‌اند، هم قصه‌خوان را پرستیده و هم شیطان را عبادت نموده و هر گاه چنین باشد، پس ملاحظه نمای حال کسی را که قصه‌ای را شنود و افسانه‌ای گوش کند که در تعریف ابومسلم خارجی پرکین ساخته‌اند.»^۱

فاضل ابهری پس از تقسیم‌بندی مردم به پنج گروه که گروه پنجم را دوستدار بدی و دشمن نیکی دانسته، آنان را در ردیف حیوانات موزیه چون سگ دیوانه، گرگ و خرس قلمداد کرده، طایفه قصه‌خوان را در زمره این طبقه محسوب داشته و علت را در بیان حکایات کاذبه و فریب خاطر مردمان و تزیین قابلیت آنان بر شمرده است.^۲

شاه تهماسب در پیروی از این تحریم، راه افراط را پیمود و به بریدن زبان قصه‌گویان ابومسلم‌نامه دستور داد.^۳

به هر حال به مرور اظهارات فاضل ابهری از تحریم قصه ابومسلم‌نامه فراتر رفته، شامل داستان‌هایی نظیر مختارنامه که شرح دلآوری‌های ابوعبیده ثقفی در خونخواهی شهیدان کربلاست و هفتاد و دو خروج که بیان جنگ‌های مالک‌اشتر نخعی به یاری مختار است و رموز حمزه که حاوی رشادت‌های عمومی پیامبر است نیز شد. طبیعتاً جایی که این‌گونه روایت‌های مذهبی ممنوع شود، تکلیف بقیه قصه‌های غیرمذهبی روشن است.

گرچه برخی پژوهشگران ریشه‌های تحریم قصه را به پیش از عهد صفویان و آغاز اسلام مربوط می‌دانند^۴، ولی هر چه هست، سوء استفاده از یک روایت ولو صادق،

۱. صفا، ذبیح‌الله: همان، ص ۱۵۱۰. ۲. همان، ص ۱۵۰۸.

۳. ایران‌نامه، صفا، ص ۵۳.

۴. آقای رسول جعفریان تحریم قصه را، به نقل برخی قصه‌ها، از زمان یهودیان در صدر اسلام دانسته و نمونه آن را تفسیر یهودیان از قصه حضرت داوود می‌داند که از سوی حضرت امیر نهی شد. گویا آنان در تفسیر آیه «

نمی‌توانست مانع علاقه‌مندی مردم به قصه‌ها باشد که در آن حسرت‌ها، آرزوها، نیازهای روانی و جبران ستم‌دیدی خویش را در عالم خیال می‌دیدند، تا جایی که در این عصر بارها از قصه‌های گوناگون قدیم و جدید تحریرهای متعددی پدید آمد.

تأثیر سختگیری مذهبی بر مضمون و زبان قصه‌ها

معمولاً صفت بارز صفویان را ایجاد تمامیت ارضی ایران و وحدت ملی آن دانسته‌اند. نکته‌ای که پس از حمله اعراب و ایلغار چنگیز در جای خود پراهمیت است. لیکن همین حسن، چنان در دیدگاه برخی تحلیل‌گران مسایل سیاسی پراهمیت شده که گاه از توجه به معایب حکومت مذکور چشم فرو بسته‌اند و در این قضیه، تعصب شیعه‌گری، گاه موجب شده تا زشتی‌های حتی خلاف مذهب شاهان صفوی از قلم بیفتد.

بی‌فرهنگی، بی‌توجهی به شعائر و اقامی دینی، فساد اخلاقی، خوی استبدادی و هرزگی بسیاری از شاهان صفوی، از قبیل شاه اسماعیل، شاه عباس اول و دوم، شاه صفی، شاه سلطان حسین، در کنار سیطره قزلباشان سنگدل و ترکمانان سبع و حتی گرجیان غیرایرانی، امری است کاملاً روشن و ضرورتی برای ذکر مثال در این نوشته مختصر احساس نمی‌شود. آنچه مسلم است در نزد شاهان صفوی مذهب فقط وسیله‌ای بود تا حکومت آنان مأموریتی مقدس جلوه کند.

رواج مفاسد اخلاقی، کم‌ارجی علم، شیوع خرافات که سرمنشاء بسیاری از آن خود

→ ۲۴ از سوره ص معتقدند که حضرت داوود آن زمان که در محراب بود، به دنبال کیبوتری بر بام می‌رود و از آنجا همسر او ریا را که در استخر بوده، می‌بیند. برای به دست آوردن این زن شهرش را به جبهه می‌فرستد و او در جنگ کشته می‌شود و با همسر بیوه او ازدواج می‌کند. حضرت امیر نفل این‌گونه قصه‌ها را که اهانت بر مقام نبوت می‌دانسته، منع می‌فرماید: «لا اونی بر جل یزعم ان داوود تزوج امرأة اوریا الا جلدته حدین حداً لنبوة وحدة للاسلام» اگر کسی معتقد باشد که داوود با همسر او ریا ازدواج کرده، او را نزد من آورید، دو حد بر او جاری می‌کنم. یکی به خاطر نبوت، یکی هم برای اسلام» (رک: کیهان اندیشه، دوره جدید، ش ۱۰۰، ص

شاهان صفوی بودند، از گرفتاری‌های بارز این عصر است و همین موضوع موجب آن شد تا در کنار رسمیت مذهب شیعه و استقلال ارضی، ایران به مرور در ادب و علم و فرهنگ از عثمانی و هند عقب‌تر افتاد. یا بهتر است بگوئیم سیاست ضد فرهنگی صفویان، کثیری از اهل علم و ادب را به این دو سرزمین تاراند. واقعیت آنکه در مجموع ارزشیابی تولیدات فرهنگی، ایران از هند و عثمانی به سطحی پایین‌تر نزول پیدا کرد و واقعاً باید از این دو جزیره فرهنگی ایران ممتون بود که سنت ادب ایرانی را حفظ و حراست کردند.

توجه بیش از حد به مذهب و سختگیری نسبت به شعر و ادب - که بر اساس سنت بخش اعظمی از این ادب در سایه حمایت دربارها پرورده می‌شد - دو نتیجه مهم داد. نخست عوام‌زدگی و تحریف در داستان‌ها بر اساس سلیقه عصر و تزریق آب و رنگ مذهبی‌تر، دوم بی‌توجهی به زبان ادبی بیان داستان‌ها.

چنانکه در قصه ابومسلم‌نامه، خنجر ابومسلم که در بیان طرسوسی به جمشید و سیاوش نسبت داده می‌شد، در تحریرهای عصر صفوی از مقام ولایت سیاوش سخن رفت^۱، فلسفه عمل ابومسلم به خونخواهی شهیدان کربلا توجیه گردید.^۲ تا آنجا که بالاخره جنبه مذهبی قصه بر جنبه ملی آن چرید و ابومسلم در خواب حضرت امیر را دید و حضرت دست مبارک بر اندام او مالید.^۳

اسکندرنامه نیز از این تحریف در امان نماند. کشاکش مابین ارسطو، افلاطون، جالینوس، شورش افلاطون علیه اسکندر، دشمنی و قهر جالینوس با او، ساخته شدن هفتصد من روغن توسط ارسطو و ریختن آن بر سر کوهی که تکیه‌گاه یونان است و تبدیل کوه به آب سیاه و سراسر یونان را همراه افلاطون و یاران وی در زیر آب بردن، همه ماجراهایی است که در سوابق اسکندرنامه‌ها موجود نیست. حتی در این داستان ارسطو در جایی شهر را با چهار هزار من باروت خراب می‌کند و یا افلاطون کاشف شیرۀ

۲. محمّدی، محمّدهادی: ج ۲، ص ۲۴۶.

۱. ایران‌نامه، ص ۵۴.

۳. طرسوسی: ص ۱۶.

خشخاش می‌شود که تأثیر ویژگی‌های صنعتی و اجتماعی عصر صفوی را در اصل قصه نشان می‌دهد.

اما در باب بی‌توجهی به زبان

نثر دوران صفوی چه در متون تاریخی، چه در متون رسمی درباری و چه در قصه‌پردازی در انواع گوناگون دچار یک بیماری مزمن شده است و این بیماری در وهله نخست ناشی از استبداد است و در وهله دوم که از موضوع نخست سرچشمه می‌گیرد، ناشی از بی‌سوادی یا کم‌سوادی نویسندگان. در توضیح موضوع اساسی بیماری ناشی از استبداد باید گفت که نثر، زبان واقعیت است و اگر نتواند واقعیت را ولو به زبان استعاری و کنایی بیان کند، زبان لنگ خواهد زد و تکرار خواهد شد و از محتوا تهی. این موضوع خوب و باارزش و در عین حال ضروری جامعه است که خون لازم را در رگ زبان تزریق می‌کند و چون در عهد صفوی استبداد مانع این خون‌رسانی است، جسم زبان از درون می‌پوسد، ضعیف می‌شود و قدرت را از کف می‌تهد.

نثر دوره صفوی به وضوح نشانگر سقوط زیبایی ادبی، قدرت تلقین، استحکام و الایی در شیوه بیان و به ویژه در قصه عوامزدگی است. نگارش سست، سهل‌انگاری در بکارگیری واژگان، بی‌توجهی به ساختار زبان فارسی، تخیل لغات ترکی و مغولی و عربی بیش از حد، درازگویی، سجع‌پردازی بسیار خنک، استفاده‌های مکرر از سایر ویژگی‌های نثر فنی بدون تسلط بر آن سبک، از ویژگی‌های نثر این دوره است. ظاهراً در این عصر نویسندگی، یک شغل مهم که عامل بدان دارای شرایط ویژه‌ای باید باشد، نه از سوی دربار جدی گرفته می‌شود و نه از ناحیه جامعه ادبی.

مسئله در این نابسامانی و به هم ریختگی مراکز علمی و ادبی، پراکندگی خانقاه‌ها که یکی از مراکز مهم تدوین کتاب‌های عرفانی با نثر درخشان خود محسوب می‌شد، بی‌تأثیر نبود. به علاوه اهمیت زبان ترکی به عنوان زبان مکالمه شاهان صفوی و اکثر درباریان که غالباً بزرگان مخاطب نیز یا از قزلباشان بودند و یا ترکمانان، ظاهراً نیاز به زبان

فارسی را به حاشیه می‌راند. حال آنکه در دوره پیشین غیر از سامانیان که زبان مادری‌شان دری بود، غزنویان، سلجوقیان، خوارزمشاهیان، مغولان، تیموریان گرچه نسل نخستین‌شان فارسی زبان نبودند، ولی در جمیع فعالیت‌های سیاسی و فرهنگی تابع زبان فارسی شدند و می‌شود گفت منشیان طراز اول این سلسله‌ها از قبیل: بونصر مشکان، ابوالفضل بیهقی، راوندی، منشی نسوی و جوینی‌ها، واسطه زبان تعیین‌کننده همه فعالیت‌های سیاسی - علمی - فرهنگی را زبان فارسی قرار دادند. حتی در هندوستان و تا حدودی عثمانی نیز که کاملاً از حیث سیاسی حکومت‌های غیرایرانی داشتند، این زبان، زبان رسمی درباری و سیاسی شد.

نتیجه چنین سهل‌انگاری‌ها و کم‌بها دادن به نگارش فارسی است که منشیان کم‌سواد دوره صفوی را پدید می‌آورد و اگر جاذبه استقبال از شعر و شاعری دربارهای هند نبود، معلوم نبود که زبان فارسی ما چه سرنوشتی پیدا می‌کرد.

به هر حال عوامل متعدد بی‌توجهی به نثر فارسی که به برخی از آنها اشاره شد، اکثر تحریرهای عهد صفوی را دچار سستی و فساد عبارت و نحوه بیان کرد.^۱ ذکر نمونه‌هایی از نثر این عهد از متن‌های گوناگون مربوط به قصه‌ها و تاریخ‌ها به حد کافی ضمهف تألیف و سستی انشای فارسی را نشان خواهد داد:

۱- نمونه‌ای از حسین کرد شبستری، مؤلف ناشناس معاصر شاه عباس:

«حسین از کشته پشته می‌ساخت. از قضا به جایی رسید که روضه امام پیدا بود. خود را انداخت میان گلخن حمامی.^۲ افتاد در میان خاکستری که از گلخن بیرون کشیده بودند. به در رفت و بیهوش شده بود تا نسیم صبح به مشامش رسید، به هوش آمد اما از یکان از معجزه امام رضا پی راگم کردند، اما حسین چون به هوش آمد، دید در خرمن خاکستر افتاده است. از قضا حمامی شب را غلط کرده بود روز به حمام آمد، چراغ را روشن کرد. حسین روشنایی چراغ را دید، فریاد زد که چراغ را نگاهدارد. حمامی ترسید، رفت که

۲. جمله ساختار ترکی دارد.

۱. صفا، ذبیح‌الله: همان، ج ۳/ ۵، ص ۱۵۱۴.

برگردد. حسین گفت تو را به خدا قسم می‌دهم برگرد و بیا بینم کیستی. حمامی چشمش افتاد به حسین گفت: تو کیستی؟ گفت: من غریبم، مرا به حمام ببر، سر و تن را صفایی داد، خوابید.^۱

۲- نمونه‌ای از نثر درباری:

«سپاس معزا از ملابس حدّ و قیاس که هدایت جذبات اشواق غیر سوز طلبان، جلوه‌گاه انس، و نهایت سرّ باطن افروز معتکفان و حدتسرای قدس تواند بود، سزاوار عظمت و جلال کبریایی است که ذّات کاینات و اعیان موجودات مجالس انوار جمال و مظاهر اسرار جلال اوست.

بسرگ درختان سبز در نظر هوشیار هر ورقی دفتریست معرفت کردگار بلکه دو دیده حقیقت بین ارباب شهود و بصر بصیرت آیین اصحاب فنا در بقا، معبود هم اوست...»^۲

۳- نمونه‌ای از اسکندرنامه:

«... رقم زنده این روایت دلپذیر، نقل کننده این حکایت بی نظیر، چهره‌گشایان ریش سخن، پرده‌گشایان عارض کهن، چنین روایت کرده‌اند که در ایامی که خسرو جهانگیر و شهریار دلیر، سرافراز اوج عزّت و چمن‌آرای عظمت بهمن داراب، خدایگان ظفریناه کامیاب، خورشید ملک سروری، اقبال ماه و مشتری، نظام‌بخش جهان پرشور و شین، یعنی اسکندر ذوالقرنین چون خاطر خطیر را از الگه فاریاب جمع نمود، روزی در بازگاه جمشیدی قرارداشت و گردان و گردن‌کشان همه جابه جا نشسته بودند که شاه جهانگیر روی به دلاوران کرد و گفت: چون خاطر خود را از الگه فاریاب جمع نمودیم، اکنون اراده چنان است که متوجه ترکستان شویم که ما را از بلایی کامل گریزی نیست.»^۳

۲. بهار، محمّدتقی: ج ۳، ص ۲۶۰.

۱. کلیّات داستان حسین کرد شبستری، ص ۵۳-۵۴.

۳. سخن، ش ۸، دوره ۱۰، ۱۳۳۸.

۴- نمونه‌ای از محبوب‌القلوب:

و آن شهریار بلند اقبال پیوسته به آیین عدالت و رعیت‌پروری اوقات مصروف داشتی و به نیروی قدرت بازوی کامکاری، لویای سعادت در عرصه کشور جاه و جلال و حشمت برافراشتی. از آنجا که در بوستان هر دولتی نسیم عجب و نخوت ستار و نهال هر شوکتی را میوه تکتیر و غرور برگ و بار است و متاع فافله خیریت حال بسی از شهریاران سست‌رای به یغمای طزاران این وادی خطیر از کف اختیار بیرون رفته و آب و رنگ گل سعادت و نیکنامی بسیاری از ذی‌شوکتان تلون مزاج پایمال صرصر خزان این فتنه‌گردیده هستی شراب سرشار دولت به دماغ نخوت ملک‌افزار اثر کرد...^۱

اینها نمونه‌های سردستی از آثار مهم قصه‌های رایج دوران صفوی است که مقیم ایران بوده‌اند. نثر قصه‌های هندی که به فارسی یا نوشته یا ترجمه شده است، از حیث ویژگی‌های نثر فارسی خود عالم دیگری دارد که پرداختن بدان را باید به فرصت دیگری موکول کرد.

برای اینکه روشن شود که بیماری مختص به قصه‌ها نیست و واقعاً نثر فارسی در این دوره مظلوم واقع شده، به یکی دو نمونه از تاریخ‌های این ایام بسنده کرده و این مقاله را به پایان می‌بریم:

۱- نمونه از فتوحات شاهی^۲:

«چون خنگ جهان‌پیمای شه عالم‌آزای [شاه اسماعیل] زمین‌فرسای گشته، حدود ارزنجان از قدوم مواکب کواکب نشان آن حضرت عبیر بیز عنبرافشان گشت، از جوانب و اطراف گروه گروه از شیرمردان، روز مصاف که بی طریق گزاف و راه خلاف همگی

۱. ذکارتی فراگوزلو: ص ۱۲۳. از میرزا برخوردار بن محمود ترکمان فراهی معاصر شاه سلطان حسین است.
۲. از امیر صدرالدین ابراهیم امینی هروی (۹۴۱-۸۸۲)، وی در ۴۵ سالگی بدستور شاه اسماعیل به سال ۹۲۷ مأمور تدوین این تاریخ شده است (ص ۱۶، مقدمه).

لشکرشکن و صف شکاف بودند، به آستان خلایق توجه نمودند و سر قدر را از سجده خاک راهش بر فلک اعتبار سود. و چون کثرت لشکر در نظر همایون اثر شاه مخیر جلوه گر گردید، داعیه همت همایون نعمت دیگر نوبت به آن کشید که فرمان دهد که زین مهر آیین بر پشت رخس فلک تزئین نهند و لشکریان نیز در رکاب ظفر انتساب عزیمت به جانبی نموده، داد مردانگی دهند.^۱

۲- نمونه از تاریخ فیروزشاهی:

این مورخ پنجابی الاصل، معاصر غیاث‌الدین فیروز شاه (سلطنت از ۷۵۲ تا ۷۹۰) است و نمونه‌ای از نثر او نشان خواهد داد که نویسندگان هندی نیز بدتر از نویسندگان داخل ایرانند:

و نقل است چون سلطان شمس‌الدین شنید که سلطان فیروز به طریقه گریختگان رخ به جانب دهلی نهاده، عنان به سوی مراجعت داده، درین محل بعضی از راویان گفته که حضرت فیروز شاه رخت ایستاده گذاشت و بعضی روایت کرده که حضرت فیروز شاه فرمود تا در بعضی رخت بنگاه آتش زنند. چنانچه آتش زدند و بازگشتند. المقصود سلطان شمس‌الدین با ده هزار سوار صاحب کمین و دو یک پیاده چون پیادگان سبکتکین و پنجاه پیل چون مهابت پیلان خاقان چین، در تعاقب شاه فیروز طالب دین بیرون آمد و حضرت فیروز شاه با جیوش دولت خواه در منزل هفت گروهی رسیده بود و انتظار می نمود...^۲

۳- نمونه از تاریخ خلدبرین^۳:

و القصة غازیان جانفشان به پشت گرمی اقبال روزافزون و معاضدت بازوی دولت ابد مقرون رنگ جنگی ریختند که بهرام خون آشام به صدهزار زبان بر دست و بازوی ایشان آفرین خوان شد و به حدت تیغ و سنان چندان از کشته پشته‌ها به هم پیوست که راه تردد

۲. شمس سراج عقیف: ص ۱۱۴.

۱. امینی هروی، امیر صدرالدین ابراهیم: ص ۱۰۶.

۳. خلدبرین، محمد یوسف واله فزونی اصفهانی (سده یازدهم).

و آمد و شد نفس را بر پیاده و سوار بست...^۱

کتابشناسی

- امینی هروی، امیر صدرالدین ابراهیم (۱۳۸۳): فتوحات شاهی، تصحیح و تعلیق محمدرضا نصیری، تهران، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
- براون، ادوارد (بی تا): تاریخ ادبیات ایران، ترجمه رشید یاسمی، (ج ۴) تهران، چاپخانه روشنایی.
- بهار، محمدتقی (۱۳۸۱): سبک شناسی نثر، تهران، زوار، سه جلد.
- حکیم منوچهرخان (۱۳۸۴): اسکندرنامه، به کوشش علی رضا ذکاوتی فراگوزلو، تهران، میراث مکتوب.
- ذکاوتی فراگوزلو، علی رضا (۱۳۷۳): داستان های محبوب القلوب، تهران، مرکز نشر دانشگاهی.
- شمس سراج عقیف (۱۳۸۵): تاریخ فیروزشاهی، تصحیح ولایت حسین، به کوشش محمدرضا نصیری، تهران، اساطیر.
- صفا، ذبیح الله (۱۳۷۲): تاریخ ادبیات در ایران، تهران، فردوسی.
- _____ (۱۳۷۲): گنج و گنجینه، تهران، ققنوس.
- طرسوسی (۱۳۵۵): ابو مسلم نامه، تصحیح حبیب یغمایی، اقبال، تهران، گوتنبرگ.
- قصه حمزه (حمزه نامه)، به کوشش جعفر شعار، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۴۷.
- مارجرای، بولتن (۱۳۷۶): کالبدشناسی نثر، ترجمه احمد ابو محبوب، زیتون، چاپ دوم.
- مارزلف، اولریش (۱۳۷۱): طبقه بندی قصه های ایرانی، ترجمه کیکاوس جهاننداری، تهران، سروش.
- محمدی، محمدهادی (۱۳۸۳): تاریخ ادبیات کودکان، زهره قایمی، تهران، چپستا.
- واله قزوینی اصفهانی، محمدیوسف (۱۳۸۰): خلدبرین (حدیقه ششم و هفتم از روضه هشتم)، تصحیح و تعلیق محمدرضا نصیری، تهران، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.

نشریات

- ایرانشناسی، سال اول، شماره ۳، سال دوم، ش ۴.
- ایران‌نامه، دوره ۵، شماره ۲، ۱۳۶۵، صفا.
- سخن، دوره دهم، شماره ۱۳۳۸، دوره دهم، شماره ۸، داستان‌های عامیانه فارسی، محبوب.
- کیهان اندیشه، دوره دهم، شماره ۷، ۱۳۳۸، دوره دهم، شماره ۸، نقش قصه پردازان، رسول جعفریان.
- مجله دانشکده ادبیات دانشگاه تهران، دوره دهم، شماره ۱، ۱۳۴۱.
- هنر و مردم، دوره جدید، شماره ۱۰۰، ۱۳۴۹، رموز قصه از دیدگاه روانشناسی.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی